

پویایی نیرو و چندمعنایی در ساخت‌های فعل سبک متشکل از فعل «گرفتن»

رضا سلطانی

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان

محمد عموزاده^۱

استاد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان

حدائق رضایی

استادیار زبان‌شناسی همگانی دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۱۱/۱۶؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۲/۲۵

چکیده

فعل‌های سبک معمولاً به‌عنوان طبقه‌ی خاصی از مقولات دستوری شناخته می‌شوند که مشارکت معنایی اندکی در گروه‌های فعلی دارند و به همین دلیل کمتر مطالعه‌ای به رابطه‌ی معنایی این فعل‌ها با فعل‌های سنگین پرداخته است. مقاله‌ی پیش‌رو با استفاده از چارچوب پویایی نیروی بروگمن، معنی‌شناسی واژگانی شناختی و بررسی بیش از ۱۳۰ ساخت سبک و مرکب متشکل از فعل «گرفتن» نشان داد که اگرچه این فعل سبک همانند فعل سنگین متناظرش معنای غنی واژگانی ندارد ولی روابط معنایی نظام‌مندی بین این دو وجود دارد. با توجه به تعداد اندک فعل‌های ساده‌ی زبان فارسی، فعل‌های سنگین با حضور در ساخت‌های مرکب امکان بیان مفاهیم فعلی جدید را فراهم می‌کنند و به همین دلیل انتظار می‌رود که فعل سنگین «گرفتن» در ساخت‌های مرکب یا سبک بسیاری به کار رود و جنبه‌هایی از معنی خود را در این فرایند از دست بدهد. با این حال، در این مقاله نشان داده شد که نه تنها فعل سبک «گرفتن» جنبه‌های معنایی مختلفی از فعل سنگین از جمله پویایی نیرو را حفظ می‌کند، بلکه کاربردهای مختلف فعل سبک تابعی از چندمعنایی فعل سنگین است.

واژه‌های کلیدی: فعل سبک، پویایی نیرو، چندمعنایی، معنی‌شناسی شناختی، گرفتن

۱- مقدمه

فعل‌های سبک به‌عنوان ساخت‌هایی تعریف‌شده‌اند که معنای محدودی در ساخت‌های فعلی دارند و یا حتی بدون معنی هستند (بروگمن^۱، ۲۰۰۱)؛ این فعل‌ها همواره چالشی برای زبان‌شناسان و نظریه‌های زبانی بوده‌اند. از زمان مطرح‌شدن این اصطلاح توسط سیپرسن^۲ (۱۹۴۰)، فعل سبک عمدتاً به‌عنوان مقوله‌ی خاصی در نظر گرفته‌شده است که برخلاف دیگر مقوله‌های زبانی، ویژگی‌های نحوی و معنایی روشنی ندارد. این امر بسیاری از زبان‌شناسان را بر آن داشته تا چندان به معنی فعل‌های سبک در تحلیل‌های خود نپردازند و اغلب، نقش‌هایی را برای آنها متصور شوند که حاصل الزامات نحوی جمله هستند. از جمله‌ی برجسته‌ترین این مطالعات می‌توان به گریمشا و مستر^۳ (۱۹۸۸) اشاره کرد که با رویکردی زایشی، استدلال می‌کنند که فعل سبک *SURU* در زبان ژاپنی فاقد ساخت موضوعی کامل است و صرفاً به‌عنوان یک فعل‌ساز عمل می‌کند؛ به همین دلیل این فعل قادر به اعطای نقش معنایی نبوده و عنصر پیش فعل با قرض ساخت موضوعی خود به فعل، آن را به یک اعطاکننده‌ی نقش معنایی بدل می‌کند. تحلیل مشابهی نیز توسط محمد و کریمی (۱۹۹۲) برای ساخت‌های سبک فارسی ارائه‌شده است؛ با این حال تحلیل آنها هنگامی که پیش‌فعل خود فاقد ساخت موضوعی باشد - مانند قید یا حرف‌افزافه - به مشکل برمی‌خورد. ساخت‌های فعل سبک و مرکب فارسی توجه بسیاری از دستورنویسان (فرشیدورد، ۱۳۵۱، ۱۳۷۳؛ وحیدیان کامیار، ۱۳۵۱، ۱۳۵۶) و زبان‌شناسان (دبیرمقدم، ۱۳۷۶؛ کریمی، ۱۹۹۷؛ کریمی‌دوستان، ۱۹۹۷، ۲۰۰۱، ۲۰۰۵، ۲۰۰۸، ۲۰۱۱؛ گلدبرگ، ۱۹۹۶، ۲۰۰۳؛ فولی^۴ و همکاران، ۲۰۰۵؛ فامیلی، ۲۰۰۶، ۲۰۰۸؛ مولر^۵، ۲۰۱۰؛ سامولیان^۶ و فقیری، ۲۰۱۳، ۲۰۱۴) را به خود جلب کرده است. اگرچه این پژوهش‌ها جنبه‌های مختلفی از ساخت‌های سبک فارسی مثل تشکیل فعل مرکب (دبیرمقدم، ۱۳۷۶)، حالت‌دهی (کریمی‌دوستان، ۲۰۰۵)، جدایی‌پذیری، واژگانی یا نحوی بودن ساخت فعل سبک (گلدبرگ، ۱۹۹۳، ۲۰۰۶؛ کریمی‌دوستان، ۲۰۱۱)، ترکیب‌پذیری معنایی و اصطلاحی بودن (کریمی، ۱۹۹۷؛ سامولیان و فقیری، ۲۰۱۳، ۲۰۱۴) و ساخت رویدادی (فولی و همکاران، ۲۰۰۵)

این مقاله بخشی از رساله‌ی دکتری نویسنده‌ی اول در دانشگاه اصفهان، دانشکده‌ی زبان‌های خارجی، گروه زبان‌شناسی است. آدرس: اصفهان، خیابان هزارجریب، دانشگاه اصفهان، کد پستی ۸۱۷۴۶-۷۳۴۴۱

1. Brugman
2. Jespersen
3. Grimshaw and Mester
4. Foley
5. Müller
6. Samvelian

را بررسی کرده‌اند، نقطه‌ی مشترک همه‌ی آنها بدیهی فرض کردن «سبک بودن» این فعل‌ها و توجه کم یا حتی نادیده گرفتن معنی‌شناسی خود فعل سبک است. به همین دلیل این مقاله تلاش می‌کند تا به بررسی معنی‌شناختی فعل سبک در زبان فارسی بپردازد. فعل‌های سبک فارسی همگی معادل‌های سنگین نیز دارند و در واقع همین فعل‌های سنگین هستند که در گذر زمان و به کار رفتن در ساخت‌های مختلف از معنی سنگین خود دور می‌شوند به گونه‌ای که حتی در برخی موارد، تشخیص ارتباط فعل سبک و سنگین بسیار دشوار می‌شود. با این حال، در این مقاله نشان داده خواهد شد که نه تنها فعل سبک جنبه‌های معنایی مختلفی از فعل سنگین را در ساخت‌های فعل سبک حفظ می‌کند، بلکه کاربردهای مختلف آن نیز تابعی از چندمعنایی فعل سنگین است.

مقاله‌ی حاضر با الهام از بروگمن (۲۰۰۱) نشان می‌دهد که اگرچه کاربردهای فعل سبک به سادگی قابل پیش‌بینی نیستند ولی می‌توان روابط نظام‌مندی را میان فعل سبک و فعل سنگین متناظر جست‌وجو کرد. بروگمن (۲۰۰۱) معتقد است که فعل‌های سبک ویژگی‌های پویایی نیروی^۱ فعل سنگین را حفظ می‌کنند با این تفاوت که این ویژگی‌ها از حوزه‌های عینی به حوزه‌های انتزاعی‌تر بسط می‌یابند. با این حال از آنجایی که فعل‌های ساده‌ی فارسی از چندمعنایی بالایی برخوردار هستند، انتظار می‌رود که علاوه بر ویژگی‌های پویایی نیرو، دیگر جنبه‌های معنایی فعل سبک نیز در فعل‌های سبک حضور داشته باشند. در این راستا، از اصول معنی‌شناسی واژگانی شناختی همچون مقوله‌بندی سرنمون، استعاره‌ی مفهومی، طرحواره‌ی تصویری و برجسته‌سازی^۲ نیز به منظور تبیین معانی مختلف فعل «گرفتن» استفاده می‌شود. از این‌رو، هدف از این مقاله، بررسی ساخت‌های فعل سبک ایجادشده با فعل «گرفتن» و تبیین روابط معنایی کاربردهای سبک با کاربردهای سنگین این فعل است.

پژوهش‌های شناختی معدودی نیز پیش از این بر ساخت‌های فعل سبک فارسی صورت گرفته است. از جمله می‌توان به عموزاده و بهرامی (۱۳۹۱) اشاره کرد که ویژگی‌های پویایی نیروی دو فعل سبک «کردن» و «داشتن» را بررسی کرده و نتیجه می‌گیرند که این فعل‌ها پویایی نیروی فعل سنگین را در بافت‌های انتزاعی‌تر نیز حفظ می‌کنند؛ با این حال، تحلیل آنها تا حد زیادی غیرنظام‌مند و گسسته است چراکه صرفاً ترجمه و برداشتی از بروگمن (۲۰۰۱) بوده و نویسندگان تنها به پویایی نیروی فعل سبک پرداخته‌اند و جنبه‌های معنایی دیگری که این فعل‌ها در مسیر سبک شدن خود

۱. force-dynamic

۲. foregrounding

حفظ می‌کنند را در نظر نگرفته‌اند. فامیلی (۲۰۰۶، ۲۰۰۸) در چارچوب دستور ساختی، با رد چندمعنایی فعل‌های سبک تلاش کرده است تا زایایی ساخت‌های فعل سبک را تبیین کند. اگرچه وی تحلیل خود را مبتنی بر فعل‌های سبک قرار داده ولی طبقه‌بندی او صرفاً بر اساس عناصر پیش فعل است و تقریباً می‌توان گفت که معنی‌شناسی فعل‌های سبک را نادیده گرفته است. شریف (۱۳۹۴) شکل‌گیری ساخت‌های سبک در فارسی را با توجه به دستور شناختی موضوع رساله‌ی خود قرار داده و اگرچه در برخی موارد تحلیل‌های روشنی به دست داده است ولی بسیاری از تحلیل‌های او غیرنظام‌مند و کاملاً مغایر با شم زبانی است و تنها به منظور توجیه پدیده‌ها به این‌گونه تحلیل‌ها متوسل شده است؛ برای مثال وی فعل‌هایی مثل *جارو/تلفن/فکس/کردن* را ناشی از مسیر ترکیب فرضی و البته نامأنوس «[به‌وسیله‌ی] *جارو/تلفن/فکس* [کار آن را] *کردن*» می‌داند که با حذف بقیه‌ی عناصر تنها این فعل به‌جامانده است. کریمی‌دوستان و روحی بایگی (۱۳۹۵) نیز در چارچوب معنی‌شناسی واژگانی شناختی، چندمعنایی فعل سبک «زدن» را مطالعه کرده‌اند و این‌گونه استدلال کرده‌اند که معنی این فعل سبک در برخی کاربردها به فعل سنگین نزدیک‌تر و در برخی دیگر دورتر است؛ با این حال قرابت یا فاصله‌ی معنایی از معنی سرنمون فعل سنگین الزاماً نمی‌تواند تبیین‌کننده‌ی چندمعنایی فعل سبک باشد بلکه تأییدی بر چندمعنایی فعل سنگین است و نتیجه‌ی نویسندگان در این زمینه با ایرادی ماهوی روبه‌رو می‌شود. تفاوت مقاله‌ی حاضر با مطالعات پیشین در این است که سایر مطالعات از چندمعنایی فعل سنگین در تحلیل‌های خود غافل بوده‌اند (به‌جز شریف (۱۳۹۴) که اشاره‌ای به این موضوع داشته ولی تحلیل وی از چندمعنایی و روابط فعل سبک و سنگین ایرادات عمده‌ای دارد) و چندان به این نکته که فعل سبک برگرفته از فعل سنگین است و طبیعتاً ویژگی‌های فعل سنگین را حفظ می‌کند نپرداخته‌اند.

۲- چارچوب نظری

چارچوب اصلی این مقاله به پیروی از بروگمن (۲۰۰۱) پویایی نیرو بوده که خود برگرفته از مطالعات تالمی (۱۹۸۵، ۱۹۸۸، ۲۰۰۰) است. از سوی دیگر، به‌منظور مطالعه‌ی معانی فعل سنگین و سبک، از معنی‌شناسی شناختی واژگانی است که ریشه در مطالعات زبان‌شناسانی همچون بروگمن (۱۹۸۱)، (لیکاف، ۱۹۸۷) و لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) دارد استفاده می‌شود. از آنجایی که معنی‌شناسی شناختی واژگانی رویکردی نسبتاً شناخته‌شده محسوب می‌شود، در ادامه‌ی این بخش اشاره‌ی مختصری

به آن شده و تنها چارچوب پویایی نیرو همانند آنچه مدنظر بروگمن (۲۰۰۱) است معرفی می‌شود.

۲-۱- پویایی نیرو

تالمی (۲۰۰۰: ۴۰۹) یکی از مهم‌ترین مقوله‌های معنایی را پویایی نیرو می‌داند که به برهم‌کنش موجودیت‌ها^۱ (هستان‌ها) در ارتباط با نیرو اشاره دارد و شامل اعمال نیرو، مقاومت در برابر نیرو، غلبه بر این مقاومت، سد کردن نیرو، حذف این سد و مواردی از این دست است؛ به باور او پویایی نیرو در سطوح مختلف زبان جاری است. بروگمن (۲۰۰۱) پویایی نیرو را با مفهوم منبع و گیرنده‌ی انرژی (لانگاکر، ۱۹۸۷) مرتبط ساخته و بر این اساس، برهم‌کنش‌های نیرو را برحسب منبع و گیرنده، جریان و وجود یا عدم حضور انرژی بررسی می‌کند. به عقیده‌ی او، فعل‌های سبک ویژگی‌های پویایی نیروی فعل سنگین متناظر خود را به‌طور نظام‌مند حفظ می‌کنند؛ برای مثال، اگر فعل سنگینی موقعیتی کرانمند را بیان می‌کند که طی آن جهت جریان انرژی به سمت کنش‌پذیر است یا به عبارتی کنش دگر-محوری را بیان می‌کند، فعل سبک متناظر آن نیز در ساخت‌هایی شرکت می‌کند که موقعیتی کرانمند و دگر-محور را نشان می‌دهند. در این مقاله، با استفاده از مفهوم پویایی نیرو و نیز طرحواره‌های تصویری که روشی برای نشان دادن این مفهوم است روابط معنایی فعل سنگین و سبک «گرفتن» و جنبه‌های معنایی حفظ‌شده پویایی نیرو نیز بخشی از اطلاعات معنایی است (تالمی، ۲۰۰۰: ۴۱۰) این فعل در کاربردهای سبک مشخص خواهد شد.

۲-۲- معنی‌شناسی واژگانی شناختی

این رویکرد خود متشکل از رویکردهای مختلفی از جمله مقوله‌بندی سرنمون (روش^۲، ۱۹۷۵، ۱۹۷۸؛ روش و مرویس^۳، ۱۹۷۵)، طرحواره‌های تصویری (جانسون، ۱۹۸۷، ۱۹۹۱، ۱۹۹۳؛ لیکاف، ۱۹۹۰)، استعاره‌های مفهومی (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰؛ لیکاف و ترنر^۴، ۱۹۸۹) و برجسته‌سازی (لیکاف، ۱۹۸۷) است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که معانی مختلف یک واژه مقوله‌ای معنایی را شکل می‌دهند که معانی مرکزی‌تر آن اشتراکات معنایی بیشتر و معانی جانبی‌تر شباهت‌های معنایی اندکی دارند؛ ارتباط بین

1. entities

2. Rosch

3. Mervis

4. Turner

این معانی را می‌توان با توجه به استعاره‌ی مفهومی، [تبدیل^۱] طرحواره‌های تصویری و برجسته‌سازی تبیین کرد.

۳- روش پژوهش

مقاله‌ی پیش‌رو پژوهشی توصیفی - تحلیلی است. نمونه‌های مربوط به فعل «گرفتن» ابتدا از فرهنگ بزرگ سخن، فرهنگ فارسی/امروز و فرهنگ فارسی عامیانه به دست آمد و سپس برآیند معانی مختلف این فعل یا به عبارتی معانی سرنمون‌تر برای بررسی انتخاب شدند. علاوه بر این، نمونه‌هایی نیز بر اساس شم زبانی و نیز از زبان روزمره اضافه شد. با توجه به اینکه هدف اصلی این مقاله نشان دادن نظام‌مندی کاربرد فعل‌های سبک در زبان فارسی است، ابتدا چندمعنایی فعل سنگین با توجه به اصول شناختی معرفی شده در بخش قبل مورد تحلیل قرار می‌گیرد و سپس با مشخص شدن این معانی، ارتباط کاربردهای سبک «گرفتن» با کاربردهای سنگین متناظر شرح داده می‌شود. از این رهگذر نیز مشخص خواهد شد که میزان کارایی چارچوب پویایی نیرو و معنی‌شناسی واژگانی شناختی در تبیین نمونه‌ها تا چه حد است.

۴- تحلیل نمونه‌ها

معنی سرنمون «گرفتن» رویدادی را بیان می‌کند که طی آن کنش‌گر سرنمون^۲ (سرنمون به پیروی از داوتی^۳، ۱۹۹۱) جسمی که نقش معنایی کنش‌پذیر سرنمون^۴ یا به عبارتی کنش‌رو^۵ دارد را از منبع آن (که کنش‌رو را در اختیار دارد) به سمت خود (کنش‌گر، پذیرنده^۶ نیز هست) حرکت داده و آن را دریافت می‌کند. «دریافت کردن» چیزی می‌تواند متضمن نوعی اعمال نیرو باشد به‌گونه‌ای که کنش‌گر منبع انرژی و کنش‌رو گیرنده‌ی انرژی است. این مسئله را می‌توان در جمله‌های زیر مشاهده کرد:

۱. دیروز کتابم را از دوستم گرفتم.

۲. علی دسته‌ی کاغذ را از گروهبان می‌گیرد.

از سوی دیگر، با توجه به اینکه «گرفتن» به نحوی فعلی اشاری^۷ محسوب می‌شود یعنی کنش‌گر خود نقطه‌ی ارجاع است پس کنش‌گر نیز علاوه بر کنش‌پذیر در سوی

1. transformation

2. p-agent

3. Dowty

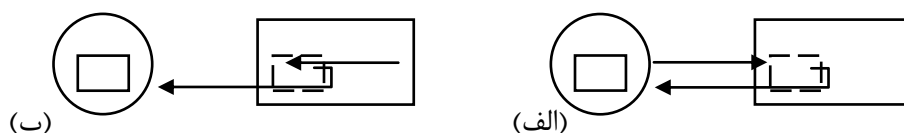
4. p-patient

5. theme

6. recipient

7. deictic

دیگر جریان انرژی قرار داشته و گیرنده‌ی انرژی نیز محسوب می‌شود. این موضوع را می‌توان به صورت طرحواره‌ی تصویری شکل (۱ الف) مشاهده کرد. در این طرحواره که برهم‌کنش نیروها را نشان می‌دهد، دایره به معنی کنش‌گر / پذیرنده (فاعل دستوری)، مستطیل بزرگ به معنی منبع (محل اولیه‌ی کنش‌رو)، مستطیل کوچک کنش‌رو و پیکان‌ها جریان انرژی را نشان می‌دهند.



شکل ۱. طرحواره‌ی تصویری «گرفتن» به معنی «دریافت کردن» / انتقال کنش‌رو

نکته‌ی دیگر در مورد «گرفتن» این است که فاعل دستوری در طرحواره‌ی (الف) آغازگر کنش است و کنش‌گر محسوب می‌شود؛ حال اگر رویدادی مدنظر باشد که فاعل دستوری آغازگر نبوده و صرفاً در انتهای جریان انرژی قرار داشته باشد (برای مثال در جمله‌ی (۲)، تعبیر دیگر می‌تواند این باشد که گروه‌بان «دسته‌ی کاغذ» را داده است و نه اینکه علی‌بخوهد آن را بگیرد)، نقش این فاعل پذیرنده یا کنش‌پذیر سرنمون است (شکل ۱ ب). پس بر اساس مفهوم پویایی نیرو و برهم‌کنش نیروها می‌توان به وجود دو دسته روابط معنایی قائل شد: نخست رابطه‌ی معنایی «کنش‌گر سرنمون / پذیرنده، کنش‌رو، منبع» و دوم رابطه‌ی معنایی «کنش‌پذیر سرنمون / پذیرنده، کنش‌رو، منبع». وجه اشتراک این دو، پذیرنده بودن فاعل دستوری است که نشان‌دهنده‌ی کنشی است که در آن فاعل دستوری همواره در انتهای جریان انرژی قرار دارد؛ پس مفهوم سرنمون «گرفتن» رویدادهای خودمحور را بیان می‌کند.

به لحاظ نمود واژگانی^۱ فعل، «دریافت کردن» دارای نقطه‌ی پایان است و به همین دلیل کرانمند^۲ محسوب می‌شود. از سوی دیگر، بسته به اینکه از چه منظری به مسئله نگاه شود این معنی هم رویدادی لحظه‌ای (اشاره به لحظه‌ی انتقال کنش‌رو بین کنش‌گر و منبع) و هم تداومی (اشاره به دیرش زمان انتقال یعنی زمان قبل از لحظه‌ی انتقال) را به تصویر می‌کشد؛ پس با توجه به کرانمندی و کنشی بودن این فعل و معیارهای تعیین نمود واژگانی (ون ولین^۳، ۲۰۰۵: ۳۵-۳۸)، «گرفتن» را می‌توان به‌طور کلی یک فعل کنشی پایا^۴ تلقی کرد که کاربردهای لحظه‌ای نیز دارد (این مسئله کاملاً با معیارهای

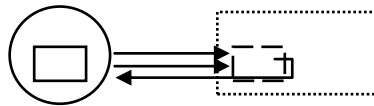
۱. aktionsart

۲. telic

۳. Van Valin

۴. active accomplishment

تعیین نمود واژگانی همخوانی ندارد و به نظر می‌رسد که چالشی برای نمود واژگانی باشد چراکه نمود واژگانی نیز تا حدی وابسته به بافت است. تداوم کنش را بیشتر می‌توان در معنی «به دست آوردن» فعل «گرفتن» مشاهده کرد. «به دست آوردن» ارتباط مفهومی نزدیکی با «دریافت کردن» دارد چراکه هر دو مفهوم انتقال کنش‌رو را بیان می‌کنند با این تفاوت که برهم‌کنش نیروها در «به دست آوردن» بارزتر از «دریافت کردن» بوده و متضمن این است که برای به دست آوردن چیزی باید بر مانعی غلبه کرد اگرچه این مانع حتی می‌تواند کاملاً روان‌شناختی باشد. این مطلب در تبدیل طرحواره‌ای شکل (۲) نشان داده شده است؛ مستطیل بزرگ به صورت نقطه‌چین و اضافه شدن پیکان به معنی به حاشیه رفتن منبع و صرف انرژی برای به دست آوردن کنش‌رو است.



شکل ۲. طرحواره‌ی تصویری «گرفتن» به معنی «به دست آوردن»

۳. سوریان سهمیه‌ی المپیک را گرفت!

۴. جایزه‌ی ادبی نوبل امسال را چه کسی گرفته؟

اما از سوی دیگر، «به دست آوردن» طیف گسترده‌تری از مفهوم انتقال عینی تا استعاره را در برمی‌گیرد به گونه‌ای که می‌توان گفت در کاربردهای استعاره‌ی کنش‌رو به صورت جسمی عینی و قابل انتقال درک می‌شود؛ در واقع استعاره‌ی حالت‌ها جسم هستند (کووچش^۱: ۲۰۰۸) هم در ساخت‌های سنگین و هم سبک بسیار دخیل است. در توضیح ارتباط این استعاره با مفهوم پویایی نیرو می‌توان گفت که حالت‌ها می‌توانند در انسان به وجود بیایند (فاعل، تجربه‌گر حالت)، فرد خود به دنبال دستیابی به حالتی خاص است (فاعل، کنش‌گر و پذیرنده‌ی حالت) و یا اینکه دریافت‌کننده‌ی آن حالت (فاعل، کنش‌پذیر و تجربه‌گر حالت) است؛ پس حالت‌ها همچون اجسام قابل انتقال امکان منتقل شدن دارند. در ادامه، این مسئله با توجه به نمونه‌هایی از ساخت‌های سبک بیشتر روشن خواهد شد.

تا اینجا دو معنی سرنمون فعل «گرفتن» با توجه به مفهوم پویایی نیرو و جریان انرژی، نقش‌های معنایی و نمود بررسی شدند. از آنجایی که معانی سرنمون بسامد بیشتری در زبان دارند انتظار می‌رود که ساخت‌های سبک نیز بیشتر حاصل از این معانی باشند چراکه بسامد بالا می‌تواند منجر به تغییرات معنایی یک مقوله شود و در

^۱. Kövecses

مورد فعل‌ها این موضوع می‌تواند به سبک شدن آنها منتهی شود. در ادامه رابطه‌ی معنایی ساخت‌های سبک با این دو معنی بررسی می‌شوند. در این خصوص ابتدا باید به نکاتی در مورد این ساخت‌ها اشاره شود؛ نخست اینکه زبان‌شناسی شناختی همواره به وجود یک طیف در پدیده‌های زبانی قائل بوده و این موضوع در مورد ساخت‌های سبک نیز صادق است چراکه میزان سبک شدن فعل در این ساخت‌ها بسیار متفاوت است. دوم اینکه ساخت فعل سبک باید در ارتباط با کل عناصر ساخت یعنی پیش‌فعل و فعل مطالعه شود و به همین دلیل نقش پیش‌فعل نباید از نظر دور بماند. بالاخره اینکه دیگر جنبه‌های معنایی دخیل در کاربردهای فعل سبک از جمله چندمعنایی خود فعل سنگین که با توجه به سازوکارهای شناختی قابل تبیین هستند نیز باید مدنظر قرار بگیرند. پس علاوه بر پویایی نیرو، معنی‌شناسی واژگانی شناختی و نیز دستور ساختی می‌توانند در این مرحله مفید واقع شوند. در زیر برخی از ساخت‌های سبک و مرکب با فعل «گرفتن» عنوان شده‌اند:

«اتاق گرفتن، جا گرفتن (رزرو کردن)، قرض گرفتن، وام گرفتن، نزول گرفتن، کمک گرفتن، نوبت گرفتن، وقت گرفتن، رشوه گرفتن، تاکسی گرفتن، خبر گرفتن، سراغ گرفتن، آرام گرفتن، قرار گرفتن (آرامش)، جان گرفتن، نیرو گرفتن، انس گرفتن، گرم گرفتن، نفرت گرفتن، ماتم گرفتن، عزا گرفتن، شتاب گرفتن، سرعت گرفتن، سبقت گرفتن، پا گرفتن، رونق گرفتن، ارتفاع گرفتن، اوج گرفتن، صورت گرفتن، شکل گرفتن، انجام گرفتن، فاصله گرفتن، یادگرفتن، ایده گرفتن، الهام گرفتن، درس گرفتن، عبرت گرفتن، دستور گرفتن، ارتقا گرفتن، بله گرفتن، اجازه گرفتن، قول گرفتن، رخصت گرفتن، امان گرفتن، پناه گرفتن، سنگر گرفتن، شفا گرفتن، رضایت گرفتن، تخفیف گرفتن، تأیید گرفتن، مجوز گرفتن»

به لحاظ پویایی نیرو، می‌توان گفت که تمامی فعل‌های بالا رویدادهای کرانمندی را به تصویر می‌کشند که در آنها پایان کنش به‌صورتی است که فاعل دستوری (کنش‌گر یا کنش‌پذیر) چیزی را دریافت می‌کند، به دست می‌آورد و یا اینکه حالتی در آن به وجود می‌آید؛ به عبارت دیگر، فاعل دستوری به‌نوعی دارنده‌ی کنش‌رو (یعنی پیش‌فعل) است. بر این اساس می‌توان فعل‌های بالا را به‌صورت زیر دسته‌بندی کرد:

(الف) کنش فیزیکی خود – محور (مرجع فاعل): کنش‌گر سرنمون / پذیرنده – منبع انرژی و

گیرنده‌ی انرژی)

اتاق/جا/قرض/وام/نزول/کمک/نوبت/وقت/رشوه/تاکسی/خبر/سراغ گرفتن

(ب) کنش فیزیکی خود – محور (مرجع فاعل): کنش‌گر سرنمون / تجربه‌گر – منبع انرژی و

گیرنده‌ی انرژی)

شتاب/سرعت/سبقت/پا/رونق/ارتفاع/اوج/فاصله گرفتن

(پ) احساس و ادراک (مرجع فاعل: کنش‌پذیر سرنمون / تجربه‌گر- گیرنده‌ی انرژی)

آرام/قرار/جان/نیرو/شفا/انس/گرم/نفرت/اماتم/عزا گرفتن

(ت) کنش روان‌شناختی خود - محور (مرجع فاعل: کنش‌پذیر سرنمون / پذیرنده - گیرنده‌ی

انرژی)

یاد/یده/الهام/درس/عبرت/دستور/ارتقا گرفتن

(ث) کنش روان‌شناختی خود - محور (مرجع فاعل: کنش‌گر سرنمون / پذیرنده - منبع انرژی و

گیرنده‌ی انرژی)

بله/اجازه/قول/رخصت/امان/پناه/رضایت/تخفیف/تائید/مجوز گرفتن (فعل سنگر گرفتن به قیاس با پناه گرفتن

به قیاس با امان گرفتن)

دسته‌بندی‌های بالا حاکی از درجات مختلفی از سبک شدگی در ساخت‌های سبک متشکل از «گرفتن» هستند؛ تفاوت دسته‌های (الف) و (ب) در این است که در دسته‌ی (ب) کنش‌گر علاوه بر انجام کنش، وضعیتی مثل «در اوج بودن، رونق داشتن» را تجربه می‌کند. از سوی دیگر، این دسته نه مفهوم انتقال بلکه در اختیار داشتن کنش‌رو (اوج، شتاب، سرعت،...) را بیشتر برجسته می‌سازد؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت که طرحواره‌های شکل (۱) و (۲) نوعی طرحواره‌ی مسیر هستند که بخش‌های مختلف آن (مبدأ- مسیر- مقصد) برجسته می‌شود. در واقع در دسته‌ی (ب) رسیدن به وضعیت خاص (مثلاً اوج) نیازمند طی کردن مسیری است که در اینجا نقطه‌ی پایان آن، یعنی دستیابی به آن وضعیت برجسته شده است. دسته‌ی (پ) رویدادهایی را نشان می‌دهد که فاعل صرفاً وضعیت یا حالتی را که پیش‌تر نداشته تجربه می‌کند یا به عبارت دیگر، آن حالت را به دست می‌آورد؛ تفاوت این دسته با دسته‌ی (ت) ولی در این است دسته‌ی (ت) متضمن این است که فاعل، کنش‌رو (پیش‌فعل) را از منبعی می‌گیرد و به همین دلیل نقش معنایی پذیرنده را دارد. بالاخره، دسته‌ی (ث) نیز اگرچه مثل دسته‌ی (ت) کنشی روان‌شناختی را نشان می‌دهد ولی فاعل، کنش‌گر سرنمون و در نتیجه منبع انرژی نیز هست؛ به عبارت دیگر، فاعل آغازگر کنش است. با توجه به طرحواره‌های تصویری و مفهوم پویایی نیرو، می‌توان گفت که دسته‌های (الف) و (ث) با طرحواره‌ی شکل (۱ الف)، دسته‌های (ب) و (پ) با طرحواره‌ی شکل (۲) و دسته‌ی (ت) با یکی از طرحواره‌ی شکل (۱ ب) و شکل (۲) (چراکه در این دسته، فاعل بسته به بافت، هم می‌تواند آغازگر کنش باشد و هم در انتهای جریان انرژی قرار بگیرد) مرتبط هستند. ساخت‌هایی مثل صورت گرفتن، شکل گرفتن، انجام گرفتن را نیز می‌توان در دسته‌ی (ب) قرارداد با این تفاوت که در این ساخت‌ها، فاعل تنها پذیرنده‌ی انرژی است و کنش‌گر محسوب نمی‌شود.

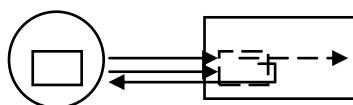
دسته‌ی دیگری از ساخت‌های سبک را می‌توان به لحاظ ارتباط معنایی با معنی

دیگر «گرفتن» یعنی «تصاحب کردن، سلب کردن» مرتبط کرد. عمده‌ترین تفاوت این

معنی با معانی قبل، اضافه شدن عامل فشار یا زور و یا گرفتن برخلاف میل طرف مقابل است؛ این معنی نیز می‌تواند هم به صورت فیزیکی باشد و هم رویدادهایی را بیان کند که در آن تنها جنبه‌ی اعمال فشار و در اختیار گرفتن گذرنده توسط کنش‌گر برجسته شود. در شکل (۳)، پیکان خط‌چین نشان‌دهنده‌ی نیرو یا به عبارتی مقاومت منبع در مقابل کنش‌گر است.

۵. زندگی را به هم حرام کرده، هرچه درمی‌آورم ازم می‌گیرد.

۶. ایرانی‌ها در جنگ با عراق، جزیره‌ی فاو را گرفته بودند.



شکل ۳. طرحواره‌ی تصویری گرفتن به معنی «تصاحب کردن، سلب کردن»

کاربردهای سبک این مفهوم بسیار اندک هستند و با توجه به معنی «تصاحب»، فاعل در این ساخت‌ها کنش‌گر سرنمونی است که در انتهای جریان انرژی نیز قرار دارد و در نتیجه پذیرنده نیز به حساب می‌آید:

کنش فیزیکی / روان‌شناختی خود - محور (مرجع فاعل: کنش‌گر سرنمون / پذیرنده - منبع انرژی و گیرنده‌ی انرژی)

«باج گرفتن، خراج گرفتن، جان گرفتن (گرفتن زندگی)، وقت گرفتن (هدر دادن

زمان)، اقرار گرفتن، اعتراف گرفتن، سواری گرفتن، طلاق گرفتن، انتقام گرفتن»

همان‌طور که در نمونه‌های بالا نشان داده شد، «گرفتن» معمولاً بیانگر حرکت دادن کنش‌رو، چه به صورت عینی و چه روان‌شناختی، از منبع به سمت خود یا کنش‌گر است و به همین دلیل فعلی حرکتی به حساب می‌آید. با این حال می‌توان موقعیت‌هایی را تصور کرد که به منظور گرفتن چیزی به جای حرکت کنش‌رو به سمت خود، فاعل یا کنش‌گر خود به سوی کنش‌رو حرکت می‌کند. در واقع در این حالت، کنش‌رو دیگر در اختیار منبع نیست و می‌توان گفت که هر دو یکی هستند. پس در این رویدادها، کنش‌گر منبع انرژی است و با توجه به اینکه حرکتی عینی یا انتزاعی (طی کردن مسیری برای دستیابی به کنش‌رو) به سمت کنش‌رو انجام می‌شود، کنش‌رو در انتهای جریان انرژی قرار دارد و نقش کنش‌گر به‌عنوان گیرنده‌ی انرژی برجسته نمی‌شود:

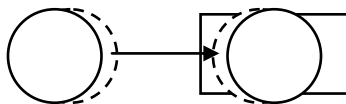
۷. آب دارد همه‌ی حیاط را می‌گیرد.

۸. بخار کم‌رنگی روی شیشه‌های پنجره را گرفته بود.

«گرفتن» در جمله‌های بالا بسته به اینکه در چه بافتی به کار رود می‌تواند به معنی

«پر کردن» (در مورد حجم)، «پوشاندن» (در مورد سطح) و حتی در موقعیت‌های روان‌شناختی به معنی «تسخیر کردن» باشد. جریان انرژی در این رویدادها را می‌توان

به صورت طرحواره‌ی شکل (۴) نشان داد. دایره‌های خط‌چین نشان‌دهنده‌ی حرکت (عینی یا انتزاعی) کنش‌گر به سمت کنش‌رو و در نتیجه گسترش یافتن کنش‌گر هستند.



شکل ۴. طرحواره‌ی تصویری گرفتن به معنی «پر کردن، پوشاندن»

این طرحواره نشان می‌دهد که «گرفتن» در چنین رویدادهایی کنش دگر-محوری را بیان می‌کند که با ماهیت اصلی این فعل یعنی خود - محور بودن در تضاد نیست چراکه «گرفتن» در این نمونه‌ها بر نقطه‌ی پایان مسیر حرکت و نه انتقال کنش‌رو از یک منبع به سوی کنش‌گر متمرکز است. این تفاوت معنایی در ساختار نحوی نیز قابل مشاهده است به گونه‌ای که در بسیاری از مثال‌های بالا می‌توان از حرف‌اضافه‌ی «از» (گرفتن کنش‌رو از ...) استفاده کرد در حالی که در این موارد این امکان وجود ندارد (آب دارد همه حیاط را از ... می‌گیرد). «پر کردن، پوشاندن» را می‌توان در ساخت‌های سبک و مرکبی مشاهده کرد که پیش‌فعل به‌عنوان ماده یا ابزاری برای پر کردن یا پوشاندن مکانی به کار می‌رود یا حتی می‌تواند خود کنش‌رو باشد (ته، درز، رو). فعل‌های زیر این معانی و نیز طرحواره‌ی شکل (۴) را نشان می‌دهند:

کنش فیزیکی دگر-محور (مرجع فاعل: کنش‌گر سرنمون - منبع انرژی؛ مرجع مفعول: کنش‌پذیر سرنمون - گیرنده‌ی انرژی)

«رویه (کاور) گرفتن، پرده گرفتن، کاور گرفتن، ته گرفتن، گیل گرفتن، گچ گرفتن، طلا گرفتن، گچ گرفتن، قلم گرفتن (با قلمو زدگی خودرو را رنگ کردن)، درز گرفتن، رو گرفتن، قاب گرفتن»

البته فعل‌هایی مثل ته گرفتن و رو گرفتن ناگذر هستند ولی در اصل ساختاری مثل ته‌چیزی را گرفتن و روی خود را گرفتن دارند.

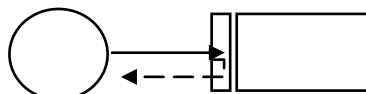
از دیگر معانی فعل «گرفتن» می‌توان به «جدا کردن» اشاره کرد. این معنی از فعل را می‌توان در موقعیت‌هایی مشاهده کرد که «گرفتن»، نه به معنی خارج کردن کنش‌رو از سیطره و مالکیت منبع بلکه به معنی گرفتن بخشی از خود منبع است (در نتیجه می‌توان به‌جای کنش‌رو از اصطلاح کنش‌پذیر نیز استفاده کرد چراکه وضعیت آن تغییر می‌کند). به‌عبارت‌دیگر، زمانی که بخشی از چیزی از آن گرفته شود، در واقع آن بخش جدا می‌شود.

۹. گرد تلویزیون را با یک دستمال بگیر.

۱۰. فقط می‌خواهم یکم سر موهایم را بگیرم.

۱۱. لاستیک خیلی پر باد است، کمی بادش را بگیر.

البته «جدا کردن» مفهومی کلی است و می‌تواند در بافت معانی مختلفی مثل پاک کردن (۹)، کوتاه کردن (۱۰) یا کم کردن (۱۱) به خود بگیرد. در این تحلیل، «جدا کردن» به‌جای همه‌ی این معانی به‌کاررفته است چراکه همگی در یک مسئله مشترک هستند و آن جدا شدن قسمتی از یک چیز است. شکل ۵ به‌صورت طرحواره‌ای مفهوم «جدا شدن» را نشان می‌دهد.



شکل ۵. طرحواره‌ی تصویری گرفتن به معنی «جدا کردن»

«جدا کردن» کنشی دگر - محور است چراکه تأثیر روشنی بر کنش‌رو (یا کنش‌پذیر) می‌گذارد؛ کنش‌گر منبع انرژی و نیز گیرنده‌ی انرژی است ولی جنبه‌ی خود - محور بودن «گرفتن» چندان برجسته نیست (پیکان خط‌چین در شکل ۵). این کاربرد از شفافیت معنایی بالایی برخوردار است ولی «گرفتن» در فعل‌های قولنج گرفتن و نمونه گرفتن بیشتر سبک شده است.

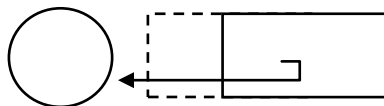
کنش فیزیکی دگر-محور (مرجع فاعل: کنش‌گر سرنمون - منبع انرژی و گیرنده‌ی انرژی؛ مرجع مفعول: کنش‌پذیر سرنمون - گیرنده‌ی انرژی)

«آب گرفتن، رب گرفتن، شیره گرفتن، روغن گرفتن، گلاب گرفتن، خون گرفتن، کره گرفتن، خامه گرفتن، نمونه گرفتن، قولنج گرفتن، ابرو گرفتن، ناخن گرفتن»
 «گرفتن» چیزی متضمن نزدیک کردن آن به سمت خود است و می‌توان گفت که نزدیک کردن به خود می‌تواند هم به‌صورت عینی و هم به‌طور استعاره‌ی مفهومی مشابه با «جذب کردن» داشته باشد چراکه این مفهوم نیز به‌طور ضمنی مفهوم نزدیکی را در برمی‌گیرد. بر همین اساس، نمونه‌هایی وجود دارد که در آنها «گرفتن» به معنی «جذب کردن» به‌کاررفته است. البته باید اشاره شود که این معنی بیشتر رویدادهایی را بیان می‌کند که فاعل دستوری نیز به لحاظ عینی و غیراستعاره‌ی قابلیت گرفتن ندارد اما محدود به این رویدادها نیست و به همین دلیل بیشتر ساخت‌های سبکی که این مفهوم را بیان می‌کنند نیز کنشی غیرارادی را نشان می‌دهند:

۱۲. گیاهان گاز کربنیک هوا را می‌گیرند.

۱۳. فیلم از همان اول می‌گیردمان.

۱۴. افسون چشم‌های من او را گرفت.



شکل ۶. طرحواره‌ی تصویری گرفتن به معنی «جذب کردن»

شکل (۶) نشان می‌دهد که انرژی فاعل دستوری در چنین رویدادهایی به حاشیه رفته و حتی می‌تواند حضور نداشته باشد و بیشتر نزدیکی کنش‌رو به فاعل برجسته می‌شود. بر این اساس، ساخت‌های سبک زیر کنش‌های خود - محوری را نشان می‌دهند که در آن فاعل بیش از هر چیز دیگری، گیرنده‌ی انرژی و در نتیجه پذیرنده است. کنش فیزیکی غیرارادی خود - محور (مرجع فاعل: کنش‌پذیر سرنمون / پذیرنده - گیرنده‌ی انرژی)

«رنگ گرفتن، بو گرفتن، چرک گرفتن، نم گرفتن، پرز گرفتن، گرد گرفتن، خاک گرفتن، آتش گرفتن (درواقع جسم آتش را به خود می‌گیرد)، آفتاب گرفتن، جا گرفتن (ماندن اثر چیزی)، جرم گرفتن، زنگ گرفتن (زنگ زدن)»

آفتاب گرفتن در ساخت‌های سبک بالا اگرچه کنشی ارادی است ولی با این حال کنش‌گر نقشی منفعل دارد و عمدتاً پذیرنده به حساب می‌آید و به همین دلیل در این دسته قرار گرفته است.

«مبتلا شدن» به بیماری، آفت یا عارضه‌ای خاص یکی دیگر از مفاهیمی است که توسط «گرفتن» بیان شده و با مفهوم «دریافت کردن» نیز ارتباط معنایی دارد. در واقع، بیماری یا عارضه نقش کنش‌رو را دارد و فردی که به بیماری مبتلا شده است پیش‌از این فاقد کنش‌رو بوده و این بیماری را دریافت کرده است؛ به همین دلیل فاعل دستوری نقش معنایی تجربه‌گر را دارد چراکه حالتی خاص یا همان بیماری را تجربه می‌کند. از طرفی، گرفتن بیماری امری غیرارادی است و فاعل تنها در انتهای جریان انرژی قرار دارد و به همین دلیل کنشی خود - محور به حساب می‌آید. همچنین در تبیین این کاربرد می‌توان گفت که بیماری قابلیت انتقال از یک شخص به شخص دیگر را دارد و «گرفتن» این انتقال را به خوبی نشان می‌دهد:

۱۵. حصه گرفته بودم، دو هفته خوابیدم.

۱۶. کندو نه مثل گندم بود که سن بزند و نه مثل میوه که شته بگیرد.

۱۷. فکر کنم از دوستم گرفتم، اونم سرماخورده بود.

ساخت‌های سبک زیر نشان می‌دهند که حتی در مواردی که دیگر مفهوم انتقال وجود ندارد (سرطان، کرم، شته، سردرد، عطش، گر، درد، سوز) «گرفتن» به دلیل بسط معنایی برای بیان مفهوم «مبتلا شدن» به کار می‌رود:

حالت فیزیکی / روان‌شناختی غیرارادی خود - محور (مرجع فاعل: کنش‌پذیر سرنمون / تجربه‌گر - گیرنده‌ی انرژی)

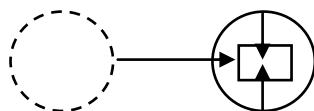
«سرطان گرفتن، شته گرفتن، کرم گرفتن، مریضی گرفتن، انگل گرفتن، سردرد گرفتن، سرگیجه گرفتن، قارچ گرفتن، اسهال گرفتن، عطش گرفتن، گر گرفتن، درد گرفتن، سوز گرفتن»

«نگه‌داشتن» یکی دیگر از معانی پرکاربرد «گرفتن» است و رویدادی را نشان می‌دهد که کنش‌گر با دست یا وسیله‌ای کنش‌رو را نگه می‌دارد؛ اگرچه این معنی نیز متضمن نوعی حرکت به سمت کنش‌رو است ولی این حرکت تقریباً به‌طور کامل به حاشیه رفته و تنها نقطه‌ی پایان جریان انرژی، یعنی در اختیار گرفتن کنش‌رو توسط کنش‌گر برجسته شده است. به همین دلیل «نگه‌داشتن» نیز کنشی دگر-محور را بیان می‌کند که طی آن کنش‌گر منبع انرژی و کنش‌رو گیرنده‌ی انرژی است:

۱۸. سربازها بازوی احسان را می‌گیرند.

۱۹. میله‌ی اتوبوس را نگرفته بودم پهن زمین می‌شدم.

۲۰. سفت بگیرش از دستت در نره.



شکل ۷. طرحواره‌ی تصویری گرفتن به معنی «نگه‌داشتن»

شکل (۷) این موضوع که «نگه‌داشتن» نیز در اصل رابطه‌ی معنایی نزدیکی با معنی سرنمون «گرفتن» دارد را نشان می‌دهد. دو پیکان کوچک در شکل به معنی نیروی وارده بر کنش‌رو به‌منظور «نگه‌داشتن» آن هستند. بر این اساس، عمده‌ی ساخت‌های سبکی که این مفهوم را بیان می‌کنند نیز کنشی دگر-محور را نشان می‌دهند. کنش فیزیکی/روان‌شناختی دگر-محور (مرجع فاعل: کنش‌گر سرنمون - منبع انرژی؛ مرجع مفعول: کنش‌پذیر سرنمون - گیرنده‌ی انرژی)

«پیشگون گرفتن، ترمز گرفتن، عنان گرفتن، لقمه گرفتن، پی گرفتن، گاز گرفتن، قلاب گرفتن، اشتباه گرفتن (از طریق رابطه‌ی معنایی) گرفتن ← دستگیر کردن/کسی را به اشتباه گرفتن/، عوضی گرفتن، غافل گرفتن (کاربرد قدیمی)، برق گرفتن، شل گرفتن، سخت گرفتن، آسان گرفتن»

قلاب گرفتن در نمونه‌های بالا اگرچه به‌ظاهر کنشی دگر-محور نیست ولی در اصل به معنی گرفتن یک دست با دست دیگر است (به‌عبارت‌دیگر، جهت انرژی به سمت دست دیگر) که این مسئله کاربرد این فعل و قرار گرفتن آن در این دسته را توجیه می‌کند. از سوی دیگر تمامی ساخت‌های سبک بررسی‌شده در این مقاله (به‌جز گرم

گرفتن) حاصل ترکیب اسم و فعل هستند (البته این موضوع نفی ترکیب دیگر مقوله‌های نحوی با فعل نیست) ولی در نمونه‌های بالا ساخت‌های شل گرفتن و سخت گرفتن حاصل ترکیب صفت و فعل هستند. در توضیح این موارد می‌توان گفت که احتمالاً این فعل‌ها در اصل نحوه‌ی گرفتن چیزی را نشان می‌داده‌اند و بعداً دچار بسط معنایی شده‌اند؛ آسان گرفتن نیز احتمالاً به قیاس با این فعل‌ها ساخته شده است.

یکی دیگر از معانی پرکاربرد «گرفتن» که در ظاهر امر ارتباط چندانی با معانی دیگر این فعل ندارد «شروع کردن یا انجام دادن» کاری است. به نظر می‌رسد در گذشته این معنی بیشتر به همراه مصدر به کار می‌رفته است مانند همیزم کشیدن گرفتند، آمدن گرفتند، خفتن گرفت، گرفتن گرفت، باریدن گرفت (لغت‌نامه‌ی دهخدا)؛ از سوی دیگر، می‌توان مشاهده کرد که در چنین ساخت‌هایی، مصدر به‌نوعی وضعیت یا حالت (مثلاً وضعیت کشیدن همیزم) اشاره دارد و فاعل که ابتدا در چنین وضعیتی قرار نداشته، با پذیرفتن آن اکنون در این وضعیت یا حالت به سر می‌برد و در حال انجام آن کار است. در واقع می‌توان گفت که عنصر پیش‌فعل در چنین کاربردهایی بی‌شبهت با ساخت‌هایی مثل «آرام گرفتن، قرار گرفتن، گرم گرفتن، انس گرفتن» نیست؛ در هر دو گروه، پیش‌فعل به‌نوعی وضعیت اشاره می‌کند. پس می‌توان گفت که قبول وضعیتی به معنی شروع یا انجام آن بوده است. به‌عبارت‌دیگر، در ترکیب‌های مصدر+گرفتن، «گرفتن» نوعی فعل سبک بوده است که امروزه خود، معنای مستقل «شروع کردن» را به دست آورده است و اگرچه چنین ساخت‌هایی در فارسی امروز ایران تا حدودی منسوخ شده و تنها در سبک‌های ادبی استفاده می‌شوند ولی «شروع کردن» را می‌توان در ساخت‌هایی مثل باران/برف/تگرگ [باریدن] گرفت، باد [وزیدن] گرفت، سیل گرفت، طوفان گرفت به‌عنوان فعلی سنگین مشاهده کرد که به فعلی ناگذرا بدل شده است. از سوی دیگر، شروع به انجام کاری متضمن انجام آن کار است و شاید به همین دلیل است که «گرفتن» امروزه به‌طور محدود برای اشاره به «برگزاری مراسم» استفاده می‌شود:

«مراسم گرفتن، عزاداری گرفتن، ختم گرفتن، جشن گرفتن، عروسی گرفتن، مهمانی گرفتن، عقد گرفتن، پارتی گرفتن، سفره صلوات گرفتن، اعتکاف گرفتن»
حتی در فعل‌های بالا نیز می‌توان الگویی را مشاهده کرد و آن اینکه این مراسم‌ها همگی به‌نوعی وضعیت یا حالت شادی یا غم اشاره دارند که به لحاظ استعاری و با توجه به استعاره‌ی حالت‌ها جسم هستند قابل گرفتن هستند. این استعاره در فعل‌های زیر نیز فعال است و به معنای انجام کار است:

«وضو گرفتن، طهارت گرفتن، احرام گرفتن، روزه گرفتن، رژیم گرفتن»

هر دو گروه از فعل‌های بالا را می‌توان با توجه به نوع کنش در دسته‌ی زیر قرار داد با این تفاوت که در ساخت‌هایی مثل «جشن گرفتن» جنبه‌ی عینی‌تر و در «روزه گرفتن» جنبه‌ی انتزاعی‌تری از مفهوم «شروع کردن» برجسته شده که خود حاکی از تغییر به سمت حوزه‌ی روان‌شناختی است:

کنش فیزیکی/روان‌شناختی خود - محور (مرجع فاعل: کنش‌گر سرنمون / تجربه‌گر- منبع انرژی و گیرنده‌ی انرژی)

۵- نتیجه

در این مقاله بیش از ۱۳۰ ساخت سبک و مرکب متشکل از فعل «گرفتن» بررسی شدند. با توجه به اینکه «گرفتن» فعلی چندمعنا است انتظار می‌رفت که این چندمعنایی در ساخت‌های سبک خود را نشان دهد. بر این اساس، معانی مختلف این فعل که نقش فعالی در ساخت‌های سبک دارند مشخص شده و سپس با استفاده از رویکردهای پویایی نیرو و معنی‌شناسی شناختی رابطه‌ی این معانی با یکدیگر و با ساخت‌های سبک حاصل از آنها تحلیل شد. بررسی‌ها نکات مختلفی را در این زمینه نشان می‌دهد. نخست اهمیت چندمعنایی در مطالعه‌ی ساخت‌های سبک است. چندمعنایی پدیده‌ای بسیار رایج در زبان است که به گفته‌ی اولمان^۱ «هسته‌ی مرکزی تحلیل معنایی» (اولمان، ۱۹۵۱: ۱۱۷) را شکل می‌دهد. چندمعنایی نشان می‌دهد که ساخت‌های سبک تا حد زیادی تابع چندمعنایی فعل سنگین هستند به‌گونه‌ای که معانی «دریافت کردن، به دست آوردن، سلب کردن، پوشاندن، جدا کردن، جذب کردن، شروع کردن» در بسیاری از ساخت‌های سبک خود را به‌صورت پیوستاری از درجات مختلف سبک‌شدگی نشان می‌دهند، امری که خود حاکی از ارتباط نظام‌مند فعل سنگین و سبک است. دوم اینکه با حرکت در این پیوستار، علیرغم سبک‌تر شدن معنی فعل، همچنان ویژگی‌های پویایی نیرو در فعل‌ها حفظ می‌شود، امری که نخستین بار بروگمن (۲۰۰۱) به آن اشاره کرده و در زبان فارسی نیز تنها عموزاده و بهرامی (۱۳۹۱) به آن پرداخته‌اند؛ پویایی نیرو هم به‌صورت طرحواره و هم به‌صورت نقش‌های معنایی و نمود نشان داده شدند: طرحواره‌ها همگی منشعب از یک طرحواره‌ی اصلی بوده که نشان‌دهنده‌ی پیوستار معنی در فعل سنگین و سبک است و نقش‌های معنایی و نمود فعل در ساخت‌های سبک نیز تابعی از معانی مختلف سنگین هستند به‌صورتی که تغییر نوع کنش در فعل سنگین در ساخت‌های سبک متناظر نیز در ساخت‌های سبک تظاهر می‌یابد. اکثر ساخت‌های سبک نیز کرانمند هستند و تنها در مورد «شروع کردن» این مسئله صادق نیست و این

^۱. Ullman

خود ناشی از ماهیت معنایی این مفهوم است چراکه شروع کنش نقطه‌ی مقابل پایان کنش است و به همین دلیل مسئله‌ی کرانمند بودن در مورد این مفهوم مصداق خاصی ندارد. سوم اینکه بیشتر ساخت‌های سبک تحلیل‌شده کنشی خود-محور را نشان می‌دهند؛ این موضوع به‌روشنی تابعی از معنای سرنمون «گرفتن» یعنی «دریافت کردن، به دست آوردن» است که از بسامد بالایی برخوردار است. چهارم اینکه نقش برهم‌کنش نیروها به همراه طرحواره‌های تصویری می‌توانند تا حد زیادی کاربردهای بسیار سبک ساخت‌های سبک را تبیین کنند چراکه برهم‌کنش نیروها و پویایی نیرو تا حد زیادی در زیرساخت معنایی این فعل‌ها باقی می‌ماند. بالاخره اینکه معنی ساخت‌های سبک باید در ارتباط با معنی پیش‌فعل و درمجموع در ارتباط با کل ساخت مطالعه شود ولی این بدان معنی نیست که مانند بسیاری از مطالعات گذشته، از معنی خود فعل سبک و نقش آن غافل شد و صرفاً نقشی دستوری را برای آن لحاظ کرد.

در آخر ذکر این نکته لازم است که امکان بررسی تمامی معانی فعل سنگین و به همین ترتیب همه‌ی فعل‌های سبک ساخته‌شده با «گرفتن» در این مقاله وجود نداشت و در بررسی چندمعنایی این فعل، تنها معانی و مفاهیمی مطرح شدند که در تعداد ساخت‌های سبک قابل‌توجهی حضور داشتند؛ با این حال، این بدان معنا نیست که معانی دیگر «گرفتن» در ساخت‌های سبک شرکت ندارند.

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن. تهران، سخن.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۶). فعل مرکب در زبان فارسی، *مجله‌ی زبانشناسی*، سال دوازدهم، ۲-۴۵.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- شریف، بابک (۱۳۹۴). بررسی شناختی افعال سبک در زبان فارسی، پایان‌نامه‌ی دکتری، دانشگاه اصفهان.
- صدری افشار، غلامحسین، حکیمی، نسرين و حکیمی، نسترن (۱۳۷۷). *فرهنگ فارسی امروز*، تهران، کلمه.
- عموزاده، محمد و بهرامی، فاطمه (۱۳۹۱). ساخت افعال سبک بر اساس زبان‌شناسی شناختی. *فصل‌نامه‌ی پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، سال سوم، شماره چهارم، ۱۶۹-۱۹۱.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۱). کلمه مرکب و معیارهای تشخیص آن در زبان فارسی، مجموعه سخنرانی‌های دومین کنگره تحقیقات ایرانی (ص. ۱۶۹-۲۱۷). مشهد، دانشگاه مشهد.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۳). فعل مرکب و ساختمان آن، *آشنا*، ۷۴-۸۲.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین و روحی بایگی، زهرا (۱۳۹۵). بررسی چندمعنایی فعل سبک «زدن» از دیدگاه شناختی، *دوماهنامه جستارهای زبانی*، سال هفتم، شماره سوم، ۱۲۹-۱۴۸.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۷). *فرهنگ فارسی عامیانه*، تهران، نیلوفر.

- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۵۱). در زبان فارسی فعل مرکب نیست، مجموعه سخنرانی‌های دومین کنگره تحقیقات ایرانی (ص. ۲۶۴-۲۶۸). مشهد، دانشگاه مشهد.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۵۶). نقدی بر تاریخ زبان فارسی و نکاتی درباره فعل مرکب، نشریه ادبیات دانشکده ادبیات جندی‌شاپور اهواز.
- Brugman, C. 1981. The story of 'over': Polysemy, semantics and the structure of the lexicon. MA thesis, University of California: Berkeley.
- _____. 2001. Light verbs and polysemy. *Language Sciences*, 23, 551-578.
- Dowty, D. 1991. Thematic proto-roles and argument selection. *Language*, 67, 547-619.
- Family, N. 2006. Explorations of semantic space: The case of light verb constructions in Persian. PhD dissertation, Ecole des Hautes Etudes en Sciences Sociales: Paris.
- _____. 2008. Mapping semantic spaces: A constructionist account of the "light verb" xordæn "eat" in Persian. In M. Vanhove (Ed.), *From polysemy to semantic change: Towards a typology of lexical semantic associations* (pp. 139-161). Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
- Foley, R., Harley, H., & Karimi, S. 2005. Determinants of event type in Persian complex predicates. *Lingua*, 115(10), 1365-1401.
- Goldberg, A. E. 1996. Words by default: Optimizing constraints and the Persian complex predicate. *Proceedings of Berkeley Linguistic Society*.
- Goldberg, A. E. 2003. Words by default: The Persian complex predicate construction. In E. Francis, & L. Michaelis (Eds.), *Mismatch: Form-function incongruity and the architecture of grammar* (pp. 83-112). CSLI Publications.
- Grimshaw, J., & Mester, A. 1988. Light verbs and θ -marking. *Linguistic Inquiry*, 19(2), 205-232.
- Jespersen, O. (1940). *A modern english grammar on historical principles*. London: Allen & Unwin.
- Johnson, M. 1987. *The body in the mind: The bodily basis of meaning, imagination and reason*. Chicago: University of Chicago Press.
- _____. Knowing through the body. *Philosophical Psychology*, 4(1), 3-18.
- Johnson, M. 1993. *Moral imagination: implications of cognitive science for ethics*. Chicago: University of Chicago Press.
- Karimi-Doostan, Gh. 1997. Light verb constructions in Persian. PhD dissertation, University of Essex: Essex.
- _____. 2001. N + V complex predicates in Persian. In N. Dehe, & A. Warner (Eds.), *Structural aspects of semantically complex verbs* (pp. 277-292). Frankfurt: Peter Lang.
- _____. Light verbs and structural case. *Lingua*, 115(12), 1737-1756.

- _____. 2008. Predicative nouns and adjectives. *Grammar 3: The Journal of Iranian Academy of Persian Language and Literature*, 3, 187-202.
- _____. 2011. Separability of light verb constructions in Persian. *Studia Linguistica*, 65(1), 70-95.
- Karimi, S. 1997. Persian complex verbs: Idiomatic or compositional. *Lexicology*, 3(2), 273-318.
- Kövecses, Z. 2008. Metaphor and emotion. In R. W. Gibbs (Ed.), *The Cambridge handbook of metaphor and thought* (pp. 380-396). Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G. 1987. *Women, fire and dangerous things: What categories reveal about the mind*. Chicago: University of Chicago Press.
- _____. 1990. The invariance hypothesis: Is abstract reason based on image-schemas? *Cognitive Linguistics*, 1(1), 39-74.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. Chicago: University of Chicago Press.
- _____. 1989. *More than cool reason: A field guide to poetic metaphor*. Chicago: University of Chicago Press.
- Langacker, R. 1987. *Foundations of cognitive grammar, volume I: Theoretical prerequisites*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Mohammad, J., & Karimi, S. 1992. Light verbs are taking over: Complex verbs in Persian. *Proceedings of the Western Conference on Linguistics (WECOL)*, (pp. 195-212).
- Müller, S. 2010. Persian complex predicates and the limits of inheritance-based analyses. *Journal of Linguistics*, 46(3), 601-655.
- Rosch, E. 1975. Cognitive representations of semantic categories. *Journal of Experimental Psychology*(104), 192-233.
- _____. 1978. Principles of categorization. In E. Rosch, & B. Lloyd (Eds.), *Cognition and Categorization* (pp. 27-48). Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Rosch, E., & Mervis, B. 1975. Family resemblances: Studies in the internal structure of categories. *Cognitive Psychology* (7), 573-605.
- Samvelian, P., & Faghiri, P. 2013. Re-thinking compositionality in Persian complex predicates. *Proceedings of Berkeley Linguistics Society 39th Annual Meeting*. Berkeley: Berkeley Linguistics Society.
- _____. 2014. Persian complex predicates: How compositional are they? *Semantics-Syntax Interface*, 1(1), 43-74.
- Talmy, L. 1985. Force dynamics in language and thought. *Proceedings of the Twenty-Fourth Regional Meeting of the Chicago Linguistic Society* (pp. 293-337). Chicago: Chicago Linguistic Society.
- _____. 1988. Force dynamics in language and cognition. *Cognitive Science*, 12, 49-100.
- _____. 2000. *Toward a cognitive semantics, volume i: Concept structuring systems*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Ullman, S. 1951. *The principles of semantics*. Oxford: Basil Blackwell.
- Van Valin, R. D. 2005. *Exploring the syntax-semantics interface*. Cambridge: Cambridge University Press